



## پرده ای از زندگی هویدا

○ ابراهیم ذوالفقاری

۱۹۵

یکی از پرده‌های رازآلود زندگی امیرعباس هویدا، ارتقای او از رده اداری و خدمت چند ماهه اش در سفارت کبرای ایران در آنکارای ترکیه و درگیری وی با سرلشگر حسن ارفع<sup>(۱)</sup> - سفیر کبیر وقت - و در نهایت بازگشت قهرآمیز او به ایران است.

علت ترفیع امیرعباس هویدا به مقام رایزنی سفارت ایران در ترکیه را همگان ناشی از تلاش حسنعلی منصور و ارتباط رجبعلی منصور با علیقلی اردلان - وزیر خارجه وقت - می‌دانند.

درباره اختلاف هویدا با حسن ارفع که از منابع گوناگون، نقل گردیده، دو نکته خودنمایی می‌کند: بیشتر منابع به روحیه نظامیگری حسن ارفع و انضباط پادگانی سفارتخانه در زمان سفارت وی و عدم تحمل هویدا - در آن محیط - اشاره کرده‌اند و برخی دیگر بر فعالیتهای امیرعباس هویدا به نفع بهایبان ترکیه تأکید دارند.

در این جا شرح این دو نکته را از زبان منابع منتشر شده - فارغ از درجه بندی اعتباری و موافقت یا مخالفت های آن‌ها با هویدا - می‌خوانیم:

الف) امیرعباس هویدا به مدت پنج سال در ژنو... روزگار گذراند... تا سال ۱۳۳۵ در ژنو... باقی ماند... رجبعلی منصور... برای رفع خستگی و استراحت... محیط آرام و دنج آنکارا را برگزیده است... هویدا... نامه‌ای به حسنعلی منصور دوست عزیزش می‌نویسد. نفوذ رجبعلی منصور به کار می‌افتد... دکتر علیقلی اردلان وزیر امور خارجه که از دوستان

منصور بزرگ است، وقتی نامه رجبعلی منصور را دریافت می‌کند، می‌پذیرد که امیرعباس هویدا، با عنوان «رایزن» به آنکارا اعزام گردد. سرانجام شورای عالی امور استخدامی وزارت امور خارجه تشکیل می‌شود... کمی قبل از حلول نوروز سال ۱۳۳۶... شورای عالی با ارتقای امیرعباس هویدا به رایزنی سفارت موافقت می‌کند. هویدا از ژنو به تهران می‌آید... و... به آنکارا می‌رود و جانشین جمشید قریب می‌شود که نفر دوم سفارت است... رجبعلی منصور... در پاییز سال ۱۳۳۶ به ایتالیا و سوئیس رفت و امیرعباس هویدا که دیپلمات اول سفارت ایران در ترکیه شده بود ناگاه با یک سفیر نظامی خشک و منضبط و بد اخلاق و بهانه گیر به نام سرلشگر بازنشسته ارفع روبرو شد.

سرلشگر حسن ارفع... به عنوان سفیر کبیر وارد آنکارا شده بود اما از روز اول آب سفیر کبیر با امیرعباس هویدا در یک جوی نرفت. چرا؟ چرا ارفع با هویدا نساخت و موجبات بازگرداندن او را به تهران فراهم آورد؟

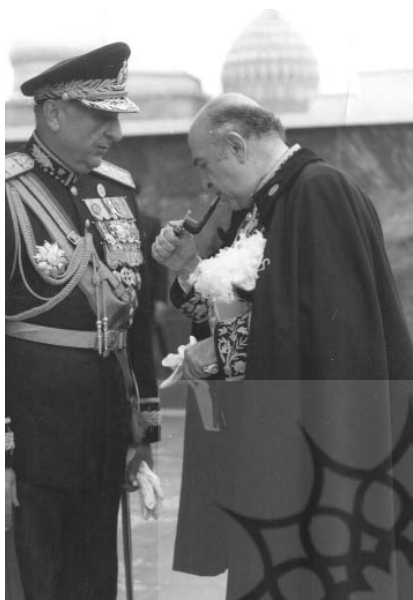
در یک اعلامیه علیه هویدا که در مهرماه ۱۳۴۳... برای عده‌ای از رجال و جراید ارسال شد... چنین آورده شده است:

«... به هر صورت... هویدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده‌های بهایی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکای قدرت و نفوذ هویدا به فعالیت پرداختند و دولت ترکیه از این امر مطلع شد و کشف کرد که خانواده‌های بهایی تحت هدایت و رهبری هویدا به چنین فعالیت‌های مضر و خلاف قانون ترکیه دست زده‌اند. از این رو جمعی بهایی را بازداشت کردند و از دولت ایران خواستند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کند.

آقای سرلشگر ارفع سفیر کبیر وقت ایران در ترکیه برای حفظ حیثیت کشور سعی وافر مبذول داشت و دولت ایران را متوجه عملیات زیانبخش هویدا کرد و درخواست تغییر وی را نمود.»

ورای این مطالب، علل دیگری نیز به برخورد میان هویدا و ارفع انجامید.

ارفع به دلیل این که از مادری انگلیسی موسوم به لودمیلا... به دنیا آمده بود، به دلیل تحصیل دوران جوانی در مدرسه نظام ژنو و سپس مدرسه حریبه عثمانی و مدرسه سواره نظام فرانسه، خدمت در ژاندارمری سوئدی ایران، سالها اقامت در اروپا به سمت وابسته نظامی و بالاخره ازدواج با یک دختر زیبای بالرین انگلیسی به نام هیلدا، خلق و خوی کاملاً انگلیسی، خشک و دیسپلینه داشت... او بیشتر به یک ژنرال انگلیسی شباهت داشت تا یک افسر ایرانی... این وجه تشابه را با هویدا داشت که مانند او چند زبان می‌دانست... برخلاف هویدا مردی جدی، بانضباط و وقت شناس بود. او از این که هویدا و دیگر همکاران او ساعت ۱۰ تا ۱۱ به سفارتخانه می‌آمدند،



عصبانی بود... در سفارتخانه دفتر حضور و غیاب گذاشت. صبح خود جلوی در سفارتخانه در حیاط می ایستاد و کارمندانی را که حدود ساعت ۱۰ بامداد... به محل کار می آمدند به باد انتقاد و تندزبانی می گرفت و جلوی نامشان با خط قرمز ساعت ورود می نوشت و دستور می داد آخر ماه از حقوقشان کم کنند. هویدا... بالاخره... به رفتار وزیر مختار اعتراض کرد... یک روز میانه سفیر و دبیر اول... به هم خورد. ارفع دیر آمدن هویدا را بهانه کرد، وارد اتاقش شد و به او گفت: از فردا رأس ساعت هشت باید در سفارتخانه حاضر

باشید. هویدا... گفت: قربان! اینجا که ایران نیست، ثانیاً چه ضرورتی دارد که کله سحر اینجا بیاییم؟ [ارفع گفت: اینجا سفارتخانه ایران است و به منزله خاک ایران محسوب می شود. شما هم نماینده سیاسی ایران در اینجا هستید. اوضاع سفارتخانه مرتب نیست. ارباب رجوع شکایت دارند...]

بدین ترتیب میان تیمسار و هویدا به هم خورد. هویدا... چمدانهای خود را بست و به ایران بازگشت.<sup>(۲)</sup>

ب) امیرعباس هویدا به مدت ۵ سال در تشکیلات سازمان ملل در ژنو به کار پرداخت. در اسفند ۱۳۳۵، رجبعلی منصور که در این زمان سفارت ایران در ترکیه را به عهده داشت، از علیقلی اردلان، وزیر خارجه وقت، درخواست کرد که امیرعباس هویدا را با عنوان «رایزن» به آنکارا منتقل کند. شورای عالی امور استخدامی وزارت خارجه... در تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۱۳ با ارتقای هویدا به مقام رایزنی سفارت موافقت کرد. هویدا به آنکارا رفت و به جای جمشید قریب به نفر دوم سفارت ایران بدل گردید. در آبان ۱۳۳۶ با عزیمت رجبعلی منصور به اروپا، برای معالجه، هویدا سرپرستی سفارت ایران در ترکیه را تا آمدن سفیر جدید به عهده داشت.

در این تاریخ سرلشگر حسن ارفع سفیر ایران در ترکیه شد. یک نظامی که از آغاز قرن

مشاغل برجسته‌ای در ارتش ایران بر عهده داشت (و خاطرات خود را تحت عنوان «در خدمت پنج پادشاه» به زبان انگلیسی منتشر کرده است)... یکی از عادات او این بود که کارمندانش را هر روز به ترتیب قدم مجبور به ایستادن در صف نموده و آنها را حاضر غایب می‌کرد. هویدا این کار را نمی‌پسندید و اغلب در صف غایب بود... سرلشگر حسن ارفع در خاطرات خود به روزهای سرپرستی سفارت ایران در آنکارا اشاره می‌کند و ضمن به یاد آوردن افعال و اعمال هویدا می‌نویسد:

«امیرعباس هویدا در سال‌های پایانی جنگ بین‌الملل دوم به استخدام وزارت امور خارجه درآمده بود. سوابق پدرش در وزارت خارجه و نفوذ انوشیروان سپهبدی موجب تسهیل امور مربوط به استخدام هویدا شده و موانع موجود بر سر راه استخدام او را از میان برداشته بودند. هویدا که تحصیل کرده بلژیک و فرانسه بود به ادبیات فرانسه بسیار عشق می‌ورزید و بیش از آن که خود را ایرانی بداند احساس فرانسوی بودن می‌کرد و یا می‌کوشید خود را فرنگی مآب جلوه دهد. من به واسطه سوابق طولانی نظامیگری با انضباط و خصوصیات ویژه نظام رشد کرده و خو گرفته بودم، بدین لحاظ در اداره سفارت سعی می‌کردم امور نظم و ترتیب درستی داشته باشند. همه به خوبی می‌دانند در آن ایام سفارتخانه‌ها کار زیادی برای انجام دادن نداشتند و به سفارت رفتن مقامات وزارت خارجه و رجال سیاسی نوعی بیلاق رفتن تلقی می‌شد. اما اوضاع سفارت



ایران در ترکیه با سایر سفارتخانه‌ها به کلی فرق می‌کرد.

ساعت شروع به کار را رأس ساعت هشت صبح قرار داده بودم و کلیه پرسنل را در این ساعت به خط کرده، شخصاً از آنها آمار می‌گرفتم تا از حضور کادر سفارتخانه مطمئن شوم. هویدا که رفتار و حرکاتش اصلاً متناسب با پرستیژ یک نفر دیپلمات نبود عموماً در این مراسم حضور و غیاب حاضر نمی‌شد و مرتباً یا با تأخیر به محل کارش می‌آمد و یا اصلاً غیبت می‌کرد.

چند بار در مورد علت تأخیر ورود و یا غیبت‌های مکررش تحقیق کردیم و معلوم شد ایشان از طرف محفل جهانی بهائیان مأموریت رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه را دارد، که ضمن اشتغال به کار در سفارت ایران و با استفاده از موقعیت دیپلماتیک و پاسپورت سیاسی، نهایت سعی خود [را] در خدمت به بهائیان معمول می‌دارد.

سازمان اطلاعاتی ترکیه که فعالیت سفارتخانه‌های خارجی را زیر نظر داشت متوجه رفتار خلاف شئون دیپلماتیک هویدا شده و چند بار به طور غیرمستقیم این مطلب را به ما گوشزد کردند. من در مقام سفیر چند بار سعی کردم هویدا را به تهران برگردانم، اما او که توسط حامیان پر قدرت بهایی‌اش در تهران پشتیبانی می‌شد بیدی نبود که با این بادهای بلرزد. برگشتن به تهران و انتقال یافتن او از وزارت امور خارجه به شرکت نفت هم به صلاح‌دید همان حامیان پر قدرتش صورت گرفت و ربطی به سوءرفتار دوران خدمت او در آنکارا نداشت.»<sup>(۳)</sup>

ج) عوامل متعددی سبب شد که هویدا، پس از اقامتی دو ساله در ایران، بار دیگر عزم رحیل کند... جویای کاری در سازمان ملل شد و به کمک دوستانش، پستی در کمیسیون پناهندگان در ژنو به او محول شد... در ژنو، هویدا رابط کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل بود... در سال‌هایی که هویدا در سازمان ملل بود، منصور کماکان به کار در وزارت امور خارجه ادامه داد. در سال ۱۳۳۴ به سمت مشاور سفارت ایران در واتیکان برگزیده شد. هویدا از هر فرصت برای دیدار دوستش در رم استفاده می‌کرد... در همین سفرها، منصور چندین بار به تأکید از هویدا خواست که از کار خود در سازمان ملل استعفا کند. می‌گفت باید به پست خود در وزارت امور خارجه ایران بازگردد. بارها به تصریح به او می‌گفت که «رابطینش» در میان آمریکایی‌ها وعده کرده‌اند که «نوبت ما به زودی خواهد رسید.» ظاهراً هویدا بالاخره متقاعد شد. در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران خواستار رجعت به کادر دیپلماتیک شد. ظاهراً با کمک پدر منصور، رجبعلی، که در آن زمان سفیر ایران در ترکیه بود، تقاضای هویدا مورد موافقت قرار گرفت و او بدین سان به سمت دبیر اولی سفارت ایران در آنکارا منصوب شد. دوران سفارت رجبعلی کوتاه بود. پس از مدتی کوتاه، ژنرال ارفع جانشین او شد. ارفع

از جنم نظامیان سختگیر بود. می خواست سفارت را هم به سیاق سربازخانه اداره کند. هر صبح کارمندان را و امی داشت «تا به ترتیب قد، در صفی منظم بایستند.» حتی شایع بود که در این بازرسی های صبحگاهی، نه تنها لباس کارمندان که ناخن های دستشان را نیز بازمینی می کرد. تنها کسی که زیر بار این انضباط نظامی نرفت هویدا بود... به انتظام توسط جست و او نیز پس از چندی هویدا را به عنوان مشاور مخصوص به شرکت نفت منتقل کرد.<sup>(۴)</sup>

د) در اواخر مأموریت علی منصور سفیر ایران در آنکارا طبق توصیه پسرش حسنعلی منصور، وزارت امور خارجه، امیر عباس هویدا را به عنوان معاون سفارت و نصیر عصار را به عنوان نایب اول سفارت منصوب کرد... پس از اتمام مأموریت آقای علی منصور و انتخاب سرلشگر ارفع به سمت سفیر ایران در آنکارا، یک روز آقایان امیرعباس هویدا و نصیر عصار به استانبول آمده و ناهار را نزد این جانب صرف نمودند. پس از صرف غذا صحبت از اخلاق تند و رفتار نظامی سرلشگر ارفع در سفارت ایران و کارهای عجیب و غیرعادی که از وی سر می زند و رفتار غیرطبیعی با اعضای سفارت، به میان آمد. مثلاً از آنها می خواست دکمه کت خود را در حضور وی بسته و در مقابل وی مانند نظامیان با حالت خبردار ایستاده و... برای شخصی مانند امیرعباس هویدا که جاه طلبی های زیادی در سر داشت این نوع رفتار غیرقابل تحمل بود. لذا آن روز که آنها برای صرف غذا نزد من آمدند، به من پیشنهاد کردند که از شغل خود کناره گیری کرده و به اتفاق آنها به ایران مراجعت کرده و در تهران حزبی تشکیل داده تا با ایجاد یک انقلاب بزرگ اجتماعی و کشاورزی کشور را از این حالت رخوت و بی سر و سامانی نجات داده و تحولات بزرگ اجتماعی در ایران به وجود آوریم... در هر حال امیرعباس هویدا و نصیر عصار خود را به تهران رسانده، پس از مدتی زد و بند به اتفاق حسنعلی منصور مشغول فعالیت هایی شده و حزبی برپا کردند.<sup>(۵)</sup>

ه) و در نهایت در گزارش های بدون امضایی که در همان زمان به سازمان اطلاعات و امنیت کشور - که به تازگی تأسیس شده بود - داده شد، چنین می خوانیم:

« ۱- به قراری که در کردورهای وزارت امور خارجه شایع شده است، بین تیمسار سرلشگر ارفع سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در آنکارا و آقای امیرعباس هویدا رایزن سفارت مزبور که تا تعیین تیمسار سرلشگر ارفع به سمت سفیر کبیری از طرف وزارت امور خارجه به سمت کاردار موقت به مقامات مربوطه ترکیه معرفی شده بود سر مسائل جزئی اختلافاتی به ظهور پیوسته و بدین جهت هویدا تصمیم گرفته است از پست خود در آنکارا استعفا داده و به تهران بیاید.

پرده ای از زندگی هویدا

به قراری که نزدیکان هویدا اظهار می دارند گویا نامبرده در عمارت سفارت کبری بدون کسب اجازه از تیمسار سرلشگر ارفع یک مهمانی ترتیب داده و سرلشگر نیز خیلی عصبانی شده است و نامبرده را خواسته و گفته است شما نمی توانید بدون اجازه من در عمارت سفارت کبری مهمانی بدهید... توضیح آن که آقای امیرعباس هویدا بعد از چند روز دیگر در تهران خواهد بود و رفقا و دوستانش برای اینکه نامبرده را بی تقصیر نشان دهند از حالا شروع کرده اند در وزارت امور خارجه علیه تیمسار سرلشگر ارفع اقداماتی می نمایند و له آقای امیرعباس هویدا در جراید تبلیغات می کنند.

به طوری که استحضار دارند روزنامه جوانمردان در شماره اخیر خود مقاله مفصلی راجع به خدمات سیاسی و لیاقت و کاردانی امیرعباس هویدا و ناراحتی هایی که در آنکارا برایش تولید کرده اند در صفحه اول، مقاله مفصلی درج نموده است... و همچنین آقای رجاء سردبیر مجله تهران مصور که به آنکارا رفته بود بعد از مراجعت از سفر ترکیه مقاله مفصلی راجع به هویدا نوشت. (۶)

۲- رفتار خشن تیمسار سرلشگر ارفع سفیر کبیر ایران با امیرعباس هویدا ریزن سفارت کبری منجر به

۲۰۱



آمدن نامبرده به ایران شده است. اکنون آقای هویدا در وزارت خارجه مشغول اقدام است تا به یکی از کشورهای دیگر منتقل شود و به قراری که شایع است خیلی میل دارد به سمت سرکنسول شاهنشاهی ایران به دمشق برود... آقای کوپال کنسول سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در استانبول که به مناسبت پایان مأموریت به تهران آمده... روز ۳۶/۱۲/۲۶ در دفتر کارش به اینجانب اظهار داشت: تیمسار سرلشگر ارفع به محض ورود به آنکارا تمام کارمندان سفارت کبری را در اتاق کارش به صف

## مختصره مطالعات تاریخی

کشیده و گفته است من نه جنابعالی نه قربان نه سفیر کبیر هستم من یک نفر نظامی هستم و به امر شاه به اینجا آمده‌ام و موقع خطاب باید به بنده تیمسار بگویند. ساعت ۸ صبح باید در سفارت خانه حاضر شوید و ساعت یک مرخص شوید و در این موقع احدی بدون اجازه من نمی‌تواند از سفارت کبری خارج شود و اگر کسی به حرف‌های من گوش ندهد سخت تنبیه خواهد شد.<sup>(۷)</sup>

۳- آقای امیرعباس هویدا راین سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در آنکارا که به مناسبت نزاع و کشمکش با تیمسار سرلشگر ارفع سفیر کبیر ایران در آنکارا از شغل خود استعفا داده است، دیروز به اتفاق مادر خود با اتومبیل از راه بازرگان وارد تهران گردید.

امیرعباس هویدا که در شرکت ملی نفت ایران با حقوق گزافی شغل جدیدی به او واگذار شده است امروز در وزارت خارجه حضور یافته و با آقای جمشید قریب ... ملاقات نمود.

نامبرده چنین اظهار می‌داشت: در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران همیشه بین کارمندان و سفیر کبیر مشاجره لفظی صورت می‌گیرد و حتی سفیر کبیر اخیراً به یکی از کارمندان سفارت کبری، آقای دکتر اسپاهانی که مرد ۶۵ ساله‌ای است و عمری در سفارت کبری خدمت کرده هفت تیر کشیده است.

سرلشگر ارفع در سفارت کبری هفت تیری به کمر بسته و با نشان دادن آن کارمندان را تهدید می‌کند...

وزارت امور خارجه خیلی می‌ترسد از این که این اخبار داخلی سفارت در جراید ترکیه منتشر شود و بر آبرو و حیثیت ایران در پیش ترک‌ها لطمه وارد آید.<sup>(۸)</sup>

آنچه در بالا ذکر شد، کافی است تا هر خواننده‌ای را به این نظر سوق دهد که علت اصلی درگیری سرلشگر حسن ارفع با هویدا و مراجعت او به ایران، رفتار خشن و نظامی و برخوردهای نامناسب ارفع بوده است. ولی سند نویافته‌ای که از کند و کاوهای بایگانی ساواک و از حاشیه سابقه‌ای متروک، به دست آمده، سخن تازه‌ای می‌گوید.

این سند دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

۱- برخلاف دیگر اعلامیه‌هایی که تا تاریخ انتشار این اعلامیه علیه امیرعباس هویدا، منتشر گردیده است، دارای امضای حقیقی است.

۲- تنظیم کننده این اعلامیه با مأمورین آمریکایی و انگلیسی از قبیل: گراتیان یاتسویچ، تامسون، رمزی، میجر جاکسون، میدلتون و... ارتباط نزدیک و تنگاتنگ داشته است.

۳- او علاوه بر ارتباطات یاد شده، با حسنعلی منصور نیز نزدیک بوده و با وی ارتباط پنهانی



داشته است .

۴- مشارالیه به لحاظ وضعیت سوابق سیاسی ، از اعضای گروه آسیایی حسن ارفع و سردبیر روزنامه ضیاء شرق ، ارگان گروه مذکور بوده و با ارفع ارتباط نزدیک داشته است .

۵- وی نیز مانند حسن ارفع دارای همسری انگلیسی بوده و در خصوص افشای ارتباط خویش با انگلستان هیچ گونه ابایی نداشته ، بلکه تظاهر به این ارتباط می کرده است .

۶- با وجود ادعاهای مندرج در این اعلامیه و بازجویی از وی ، خیلی زود به وسیله مقامات ساواک آزاد شده است .

۷- وی برای ادعاهای خود سندی ارائه کرده است که ضمیمه گزارش تنظیمی ساواک به سلسله مراتب بوده ، اما متأسفانه این سند ، در سابقه بایگانی یافت نشده است .

در تاریخ ۱۳۴۵/۵/۲۷ نامه سرگشاده ای با عنوان : «درباره امیرعباس هویدا نخست وزیر به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر» با امضای فردی به نام «مهندس نصرت الله احدپور»<sup>(۹)</sup> انتشار یافت که ۵۰۰ نسخه آن که قرار بود به وسیله اداره پست به آدرس های مختلف ارسال شود ، تحویل ساواک داده شد ، اما ۵۰۰ نسخه دیگر به گفته احدپور توزیع گردید .

متن اعلامیه به این شرح است :

«۴۵/۵/۲۷»

مهندس نصرت الله احدپور

نامه سرگشاده درباره هویدا نخست وزیر به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر

به عرض می رساند به شهادت شاهنشاه در مدت بیست سال در مواقع سخت و بحرانی کشور آنچه در قدرت و توان ناچیزم بود ، با وسائل مختلف به شاهنشاه و کشور خدمت نموده و شاید در میان بیست میلیون ایرانی تنها فردی باشم که این خدمت ناچیزم بدون پاداش مانده و هیچده سال است بیکار و نخواستم به جای خدمت و وظیفه مزد دریافت دارم و سالیان دراز است که به علت بیکاری و در نتیجه گرفتاریهای مالی و طلبکاران و حسودان و دشمنان فراوان سعی نموده نه تنها در امور سیاسی مملکت دخالت نکند بلکه از اجتماع دوری جسته ام ولی اینک که مملکت و مقام مقدس سلطنت را در خطر مشاهده می کنم بنا به همان سوگند و پیمانی که با خدای خود در بیست سال پیش برای خدمت به شاه و مملکت بسته با تمام گرفتاریهای فراوان و خطرات احتمالی ، خود را وظیفه دار می دانم آنچه از گذشته و حال می دانم به عرض مبارک برسانم و دیگر بسته به نظر مبارک است که برای مصالح مملکت چه تصمیمی اتخاذ فرمایند .

و اگر شاهنشاه به خاطر داشته باشند در روز اول رأی تمایل به زمامداری دکتر مصدق طی یک اعلامیه آنچه که در آینده شد به عرض ملت ایران رسید که در آن روز متوجه نشد و آن چه شد کسی

به خاطر نسپرد که چه فردی در روز سخت چه گفته . شاهنشاهها امروز نیز با کمال صراحت به عرض می رسانم بنا به اطلاع به سوابق گذشته امیرعباس هویدا نخست وزیر و اقداماتی که امروز می نماید او را خادم به شاهنشاه نمی دانم و امیرعباس هویدا در مقام خیانت به مملکت و شاهنشاه برآمده و اگر تا امروز سکوت نموده به علت آن بود که چون شایستگی مقام شامخ سلطنت و تسلط کامل شاهنشاه بر اوضاع سیاسی و احاطه شاهنشاه بر امور بر هر فرد ایرانی و جهانیان آشکار است ، به خود اجازه جسارت نمی دادم . ولی حال امکان آن را می دهد که شاهنشاه از خیانت گذشته امیرعباس هویدا بی اطلاع باشند و دست به اقدامات کنونی که زده با تطبیق گذشته او خواستم شاهنشاه را در جریان و به عرض مبارک برسانم . امیرعباس هویدا در زمانی که در آنکارا ترکیه و در سفارت ایران خدمت می نمود به وسائلی با منشی دبیر اول یک سفارت بیگانه تماس نزدیک برقرار می نماید و چون امیرعباس هویدا با آن منشی هر دو از مذهب بهایی بودند این دوستی و الفت به یک عشق شدید تبدیل تا جایی که آن منشی حاضر می شود به دولت متبوعه خود خیانت نماید و برای آقای امیرعباس هویدا از روی اسناد و مدارک سیاسی بسیار مهمی عکسبرداری می [کند] و تازه آن دخترک بیچاره و بدبخت تصور می کرده که امیرعباس هویدا عاشق سرسخت او ، این مدارک را برای دولت ایران می خواسته و شاید به خاطر خدمت به عاشق خود که او را در ایران موفق بدارد به چنین عملی خطرناک مبادرت نمود . این دختر که به نام مارگریت الن نامیده می شد با وسائلی که معلوم نیست به صندوق اسرار سفارت دستبرد می زند غافل از آنکه آقای امیرعباس هویدا این اسناد را به جای تحویل به مقامات ایرانی به یک دولت و سفارت رقیب می فروخته یا معامله سیاسی می کرده تا اینکه به زودی رقیب که در سیاست بسیار تازه کار بوده یا هستند اسناد و مدارک سرقت شده را که مقداری از آن مربوط به ارتباط بالکان و ترکیه با دولت شوروی بوده به رخ رقیب می کشند و پس از یک تحقیقات مختصر مارگریت الن دستگیر و به کشور خود دست بسته و بسیار محرمانه فرستاده می شود و دخترک بدبخت نیز در زندان به علت فشار روحی و ترک خانواده او که از خانواده درجه اول بودند خودکشی می نماید یا او را می کشند دیگر از آن اطلاعی ندارم . امیرعباس هویدا از آنجا برای خود جای پای در سازمان اطلاعاتی آن کشور باز می نماید ولی کوشش سازمان ضداطلاعات رقیب بی اطلاع بود که امیرعباس هویدا چنین دسته گلی به آب داده یا اصولاً از چنین قیافه دلچکی چنین کار می آید . امیرعباس هویدا به نفت آمد و اینجا بود که به خدمت خود یک قدم مؤثر دیگر اضافه کرد و جاسوس دو طرف گردید ولی همواره طرف ارباب اصلی خود در آنکارا را رعایت می کرد و زمانی که منصور در کابینه جناب آقای دکتر اقبال بود به راهنمایی همین مرد هر روز گزارش هیئت دولت را به سفارت مربوطه می بردند . من نمی دانم آقای دکتر اقبال از این اقدام منصور



اطلاع داشت یا خیر و به طور یقین بی اطلاع بوده زیرا دکتر اقبال میهن پرست شاهدوست محال است اگر از این اقدامات با اطلاع بود می گذاشت چنین فرد خائنی در حکومت او باقی بماند.

منصور و هویدا جز این اقدامات محرمانه و خیانت کارانه به هر وسائل دیگری متوسل می شدند که به مقامی برسند و در زمان معاونت نخست وزیری منصور که حتی منصور از پرداخت یک مبلغ ناچیز بدهی خود به شخص من عاجز بود آن چنان به پول رسید که حال میلیونها اندوخته دارد و دکتر اقبال که فردی بصیر در سیاست و امور کشور است ، فقط یک نقطه در سیاست دارد که آن هم نمی شود ضعف ناامید و فقط در این مملکت عجیب است و آن پاکدلی و خوش باوری و انساندوستی این مرد است که روی پاکدلی ، یک منصور و هویدای مسخره او را فریب دادند و در پشت اتاق او مشغول توطئه

بودند. به خداوند سوگند که بارها همین منصور که حال زیر خروارها خاک خفته دشمنی خود را با شاهنشاه در مقام نخست وزیری به من که تصور می کرد به علت بی کاری زیاد از دستگاه رنجش دارم ابراز می کرد و یک هفته قبل از آنکه کشته شود روز یکشنبه بود که دفتر نخست وزیری از شمیران به شهر منتقل شده بود و اولین روز در کاخ شهری بود. منصور مرا به دفتر خود دعوت کرد و همین آقای امیرعباس هویدا نیز حضور داشت و از من خواستار یک همکاری شدید شدند و چون گفتم من به علت بدهکاری و گرفتاریهای زیاد نمی توانم در کار سیاسی آن هم با این وضع دخالت نمایم ، منصور رئیس حسابداری خود را خواست و مقدار زیادی پول از

بودجه نخست وزیری در اختیار من گذارد که حتماً اسناد آن موجود است. من آن پول را گرفتم و بلافاصله بهر وسائلی که برابم امکان داشت به تمام مقامات اطلاعاتی و انتظامی و دربار رجوع کردم که من باید مطالبی فوری به عرض شاهنشاه برسانم. هیچ کس حاضر به چنین همکاری با من نگردید و روزی که در یک دادگاه نظامی سخن در این باره رفت که اگر فردی از خیانتی خبر دارد بهتر است - اگر واقعاً خیانتکار نیست - به عرض شاهنشاه برساند بی اختیار متأسف شدم زیرا من که با تمام مقامات مملکت آشنایی دارم و اکثر مقامات نظامی و انتظامی را می‌شناسم، قادر نشدم و هنوز پس از چند سال قادر نیستم به عرض برسانم که منصور می‌خواست چه کند و حال هویدا با چه نیرویی می‌خواهد هدف منصور را تعقیب نماید. شاهنشاه مفخم اطلاع داشته باشند که پس از آن روز تمام سعی و کوشش منصور و بعد هویدا و سفارت حمایت کننده بر این قرار گرفت که با گزارشهای خلاف که اطلاع دارم به عرض شاهنشاه رسیده دیگر راهی برای این خدمتگزار در پیشگاه مقدس شاهنشاه باز نگذارند و بعداً نیز دست به تحریک و بدنام کردن چاکر گذارده و اینک نیز آقای هویدا در مورد معامله موشک و خرید اسلحه نیز اقداماتی نموده که چاکر صلاح نمی‌دانم در این عریضه سرگشاده به عرض برسانم و حاضریم در یک محکمه یا حضوراً به عرض برسانم. با وجودی که امکان هر خطری برای چاکر موجود است ولی به خاطر سعادت شاهنشاه که سعادت ملت ایران است به چنین فداکاری مبادرت و به صراحت عرض می‌کنم که امیرعباس هویدا خیال خامی در سردارد و خیانت او به شاهنشاه برای چاکر محرز و مسلم است. چاکر خدمتگزار، مهندس نصرت‌الله احدپور چند روز بعد از انتشار این اعلامیه که در روز پنجم شهریور ۱۳۴۵ به دست ساواک رسید، نصرت‌الله احدپور احضار گردید تا در خصوص اثبات ادعاهای خود، اقامه دلیل کند.

متن برخی پرسش‌ها و پاسخ‌های ارائه شده که ارتباط با این نوشته دارد، به این شرح است:

س: هویت کامل خود را بیان نمایید.

ج: نصرت‌الله فرزند عزیزالله شهرت احدپور متولد سال ۱۳۰۷ شناسنامه شماره ۳۶۶ صادره از اصفهان، فعلاً مجرد ولی قبلاً متأهل (یک زن انگلیسی و یک فرزند) خانمم فوت کرده است.

فرزندم در انگلستان. مذهب اسلام (شیعه اثنی عشری) تبعه ایران. تحصیلات مهندس شیمی در انگلستان. شغل فعلاً بیکار قبلاً مدیر روزنامه روزگار نو و ضیاء شرق و مدتی هم مقاطعه کار بودم.

س: چنانچه سابقه اتهامی و محکومیت کیفری دارید بیان نمایید.

پرده ای از زندگی هویدا

ج : من تاکنون هیچ گونه سابقه محکومیت کیفری ندارم ولی زندانی شدم ، دوبار ، در زمان نخست وزیری مرحوم سپهبد زاهدی روی اختلاف شخصی ایشان با بنده که بعداً به امر اعلیحضرت همایونی هر دو مرتبه آزاد شدم . این اختلاف مربوط به زمان مرحوم رزم آرا بود که ایشان (مرحوم زاهدی) که رئیس شهربانی کل بودند و من دوست رزم آرا بودم و این دو با هم اختلاف داشتند و یک مقاله ای بنده در روزنامه روزگار نو نوشتم که مصونیت با مسئولیت مغایر است و شما (زاهدی) یا باید سناتور باشید یا رئیس شهربانی و ایشان بعد از سه روز استعفا کردند و رفتند و این کدورت باقی مانده بود و با اینکه از روز اول زمامداری مصدق با مصدق بنده مبارزه کردم وقتی آقای زاهدی آمدند بنده را توقیف کردند...

س : هرگونه سابقه عضویت در احزاب و دستجات سیاسی و به طور کلی هرگونه جمعیتی که داشته و دارید بیان نمایید.

ج : ... در چندین سال پیش تقریباً ۱۴ سال پیش چند نفر از دوستان خودم را... حزب ترقیخواه را که هدفش مبارزه با کمونیزم و حفظ سلطنت مشروطه ایران و اصولاً تسکین بلندپروازی خودمان بود [تأسیس کردیم] که بعداً این حزب متفرق و از هم پاشیده شد و فقط اسمی از آن باقی است .

س : دوستان و آشنایان خود را به نام معرفی نمایید.

ج : ... از رجال ، آقای سید ضیاءالدین طباطبائی که امروز صبح نیز ایشان را ملاقات کردم . آقای دکتر منوچهر اقبال ، آقای امیرهمایون بوشهری سناتور ، آقای امام جمعه تهران ، تیمسار سپهبد کمال ، تیمسار سپهبد بختیار ، تیمسار سپهبد علوی مقدم ...

س : توضیح دهید شما تاکنون چه ارتباطاتی با عناصر بیگانه داشته اید . علت و چگونگی را بیان نمایید.

ج : در تمام مدت قبل از قطع روابط دولت ایران با انگلیس بنده بر مبنای فقط مصالح مملکت و شاه یک دوستی ساده با اکثر انگلیسی های آن روز ارتباط دوستی داشته ام و پس از برقراری مجدد روابط ایران و انگلیس هیچ تماسی با انگلیسی ها نگرفتم و چون تا یک سال و نیم قبل شخصی به نام کلنل یاتسویچ که رئیس سازمان سیا (سازمان جاسوسی آمریکا در ایران) بود به دلیل مقالاتی که در روزنامه روزگار نو علیه سیاست آمریکا در چهارده سال پیش نوشته بودم و در یک مقاله قید کرده بودم که خطر کمونیزم و سیاست آمریکا هر دو از نظر ملت ایران یکی می باشد و اصولاً چون به تصور اینکه بنده را به قول عده ای به دروغ متهم کردند از آن جمله آقای دکتر حسن ارسنجانی در کتاب

## مجموعه مطالعات تاریخ

وقایع سی تیر مرا آنگلو فیل معرفی کرده بود، آمریکایی‌ها به آقای کلنل یاتسویچ بخصوص با من نظر خوبی نداشت و در مدت چند سال تمام اتهامات و بدنامی‌ها از طرف این شخص (یاتسویچ) به وسیله ابادی او در تهران منتشر و پس از عزیمت او از ایران برای اینکه مطالب دروغ یاتسویچ را اثبات نمایم با چند آمریکایی (مثل آقای تامسن کنسول آمریکا در اصفهان - آقای رمزی مشاور تشریفاتی سفیر آمریکا در ایران که از ایران رفت) تماس گرفتم ...

س: توضیح دهید از عناصر انگلیسی در داخل و خارج کشور با چه کسانی تماس داشته‌اید و اصولاً علت تماس و ارتباط شما با آنها چه بوده است.

ج: در داخل کشور که قبلاً عرض شد آقای میجر جاکسون مستشار اقتصادی سفارت انگلیس در ایران - آقای میدلتون کاردار سفارت انگلیس در ایران - آقای پایمن مستشار سفارت انگلیس در ایران ... چون من در جهت مخالف حزب کمونیسم بودم خود به خود نسبت به انگلیسی‌ها سمپاتی داشتم ...

س: سابقه دوستی شما با عناصر انگلیسی یا آمریکایی روی چه انگیزه و هدفی بوده است و



آیا تاکنون اقداماتی را از جانب آنان معمول داشته اید یا خیر؟

ج: هدف من از نزدیکی با آمریکایی ها که آن هم از یک سال به این طرف شروع شده است به دلیل عرض شده فوق بوده است و ارتباط با انگلیس ها... از نظر سمپاتی علیه کمونیسم موجود بوده ولی در مورد سؤال اینکه می فرمایید از اینکه امکان مأموریتی از طرف خارجی ها به من محول شده، با کمال تأسف از اینکه سازمان امنیت و اطلاعات کشور یقیناً از روحیه و حتی اوضاع مالی من اطلاع کافی دارند چگونه ممکن است من که چندین سال بیکاری و گرفتاری را به خاطر وطن و شاه، [تحمل] کردم یک خارجی به من ایرانی مأموریتی محول کند.

س: مسافرت های خود را به خارج از کشور شرح داده ضمناً روشن سازید چه ارتباطاتی را با عناصر داخلی یا خارجی در خارج از مملکت تاکنون برقرار ساخته اید.

ج: چندین مرتبه به انگلیس - سوئد - فرانسه - آلمان - هلند و اکثر کشورهای اروپایی سفر کرده ام... با هیچ خارجی از نظر سیاسی در خارج از کشور تماسی نداشتم. تاکنون آمریکا نرفته ام. به انگلیس تقریباً ده مرتبه سفر کرده ام که آخرین بار آن گویا در ۱۹۶۱... انجام شد...

س: توضیح دهید شما در یک ماه اخیر با چه سفارتخانه هایی تماس و ارتباط داشته اید.

ج: من در چند روز قبل به سفارت آمریکا رفتم... چند وقت پیش از این که اصفهان بودم بر سر گم شدن این حلقه فیلم [میراث کوروش کبیر] با رئیس اداره اطلاعات سفارت آمریکا در اصفهان اختلاف [پیدا کردم] و کار به داد و بیداد حتی کشید. از این جهت در هفته گذشته برای آنکه ترتیب این کار داده شود، به سفارت آمریکا رفتم و با آشنایی که در آنجا دارم برای آنکه توصیه نماید این کار حل شود نزد ایشان رفتم این آقا آقای هلسر گویا معاون اداره سیاسی سفارت آمریکا است و بنده با ایشان در اصفهان در یک مهمانی توسط آقای کنسول آمریکا که تمام محترمین اصفهان نیز بودند آشنا شدم...

س: توضیح دهید شما تاکنون چه مقالات را در روزنامه ها منتشر ساخته اید و یا اصولاً اعلامیه هایی را منتشر ساخته اید؟

ج: ... آخرین اعلامیه در تاریخ ۴۵/۵/۲۷ به عنوان نامه سرگشاده به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر دربارہ نخست وزیری هویدا بود. این اعلامیه در حدود هزار نسخه بوده که بین عناصر مطبوعاتی پایتخت و شهرستان ها و تعدادی از وزارتخانه ها البته تمام وزارتخانه ها که مقداری را با پست فرستادیم و مقداری دیگر را دستی به وسیله شخص خودم در وزارتخانه ها دست پیشخدمت ها دادم بدون اینکه آنها را بشناسم. انشاء این

## مختصره مطالعات تاریخی

اعلامیه به وسیله شخص خودم انجام شد...

س: هدف و انگیزه شما از تهیه و انتشار اعلامیه ای که اکنون ارائه نموده اید چه بوده؟ در این مورد توضیحات کافی بیان دارید.

ج: مطلب خود این اعلامیه مورخه ۴۵/۵/۲۷ نشان دهنده انگیزه من بوده و همان طوری که در اعلامیه به عرض شاهنشاه رسید چون به اعلیحضرت علاقه مند هستم و اعتقاد دارم که کسی که در گذشته آدم سالمی نبوده (از نظر سیاسی) و اعتقاد دارم که مرحوم منصور دوست آقای هویدا هم آدم صمیمی نبوده... و چون بارها خود این منصور عدم صمیمیت خود را به مملکت نشان می داد یعنی می گفت باید دارای مقام شد و استفاده کرد... چون واقعاً من به شاهنشاه علاقه مند هستم و عدم اطلاع [دادن] خودم [را] خیانت تلقی می کردم و چون هیچ وسیله ای نداشتم که نامه ای به عرض اعلیحضرت برسانم از این جهت مبادرت به انتشار این نامه سرگشاده کردم...

س: توضیح دهید اتهاماتی را که در اعلامیه مورخه ۴۵/۵/۲۷ خود به جناب آقای هویدا نخست وزیر ایران نسبت داده اید از روی چه اسناد و مدارکی بوده است. در این خصوص توضیحات کافی بیان نمایید.

۲۱۰

ج: مطلب در مورد آنکارا و ارتباط با دوشیزه مارگریت الن توسط خواهر مارگریت الن که از مأمورین یکی از دوستان انگلیسی من بود نقل نموده بود و آن دوست من به من ابراز داشت. اینک از آقای بازجوی خود اخلاقاً تعهد می گیرم که این بازجویی چون با مصالح سیاسی مملکت و ارتباط خارجی تماس دارد به وسیله مقام مؤثر سازمان امنیت از شرف عرض ملوکانه گذشته و تأکید می کنم که فقط به خاطر حفظ مصالح شاهنشاه و مملکت استدعا می نماید در حفظ نام کشور مربوطه دقت کافی شود و آن دوست من آقای میدلتون بود که سابقاً کاردار سفارت انگلیس در تهران بود و چند سال قبل برای من در سوئیس نقل نمود.

و در مورد انتقال خبر توسط مرحوم منصور از هیئت دول به سفارت آمریکا (شخص سفیر سابق آمریکا چین) چون یقیناً آقای منصور دوست صمیمی آقای هویدا بود و شاید هویدا استاد ایشان در سیاست بود نمی تواند بدون اطلاع آقای هویدا باشد...

چون منصور را آدم خوبی تشخیص می دادم برای آنکه به من ثابت شود که آیا ارتباط منصور با آمریکاییها نزدیک است و از این جهت وظیفه خودم را نسبت به شاهنشاه بدون آنکه هیچ سازمانی از من خواستار باشد چندین مرتبه شخصاً منصور را بعد از هیئت دولت تعقیب نمودم و چون منصور مرا دوست خود می دانست تا جایی که حتی در





معاونت نخست وزیری خودش برای من چکی فرستاد ضمیمه کاغذی و بابت بدهی خودش تقاضا نموده بود که تا دو روز دیگر ترتیب پرداخت آن را می دهد فتوکپی نامه تقدیم می شود<sup>(۱۰)</sup> و روی این دوستی که اعتماد کامل به من داشت در زمان نخست وزیری حتی به من گفت در حضور همین آقای هویدا که من تا زنده هستم نخست وزیر ایران خواهم بود... او گفت به زودی در کار هیئت دولت تغییراتی می دهم و به تو نیز شغلی خواهم داد... آن روز که یکشنبه بود از نزد این دو نفر (منصور و هویدا) بیرون آمدم... برای کار خود به شیراز و بوشهر رفتم و در آنجا بود که شنیدم منصور کشته شده است... با توجه به مطالب آنکارا و رفاقت و دوستی منصور و حضور هویدا در آن روز یکشنبه نخست وزیری منصور من او را [هویدا را] آدم صالحی به نام یک فرد ایرانی شاهدوست و وطن پرست نمی دانم و به دو نفر از همکاران خودش گفته بود که من نمی دانم اعلیحضرت چه احتیاجی به خرید موشک دارند و ما که دیگر دولت آمریکا پولی به ما نمی دهد برویم موشک بخریم و از اینکه اخیراً مطبوعات ایران کمی راجع به سیاست آمریکا تند شده بودند هویدا ابراز ناراحتی و نگرانی می کرد...

س : توضیح دهید اینکه بیان داشته‌اید و در اعلامیه مورخه ۴۵/۵/۲۷ به آن اشاره نمودید که مرحوم منصور در حضور جناب آقای هویدا از من خواستار یک همکاری شدید شدند، این همکاری چه بوده و آیا در قبال این همکاری پیشنهادی هم به شما شده است یا خیر؟

ج : آن روز یعنی روز یکشنبه که در بالا ذکر شد در کاخ نخست وزیری در دفتر خودش در حضور آقای هویدا به من گفت که در این موقع که جنجال بنزین و نفت و تاکسی وجود دارد چون تو در میان جامعه آشنایی کامل داشته و از کارهای اطلاعاتی و اجتماعی بصیرت کافی داری، باید جنجال به وجود آید که ما از اعلیحضرت بخواهیم مجلس را منحل کند و بعداً یک حکومت خوب که قادر باشد در تمام مملکت نخست وزیر شخصاً دخالت داشته باشد به وجود آوریم و به من نیز قول وزارت اطلاعات را داد که وزیر اطلاعات شوم. به او گفتم من گرفتار وضع بد مادی هستم و وقتی کسی طلبکار داشت دست او به کار سیاسی نمی‌رود. گفت من امروز مقداری به تو پول می‌دهم. به او گفتم آیا نظر مخالفت با سلطنت را داری. او گفت فعلاً در این باره صحبتی نداریم و تو ترتیب کار یک برنامه جنجالی را طرح ریزی کن و او تصور می‌کرد که من در انگلستان دارای دوستان قوی سیاسی و مطبوعاتی هستم. به من گفت من دولت آمریکا را صد در صد در دست دارم.

مطبوعات انگلیس را نیز تو راه بینداز که از من به نام یک نخست وزیر انقلابی و جوان و مفید در خاورمیانه نام ببرند و شاید انگیزه مذاکره او با من فقط از نظر این اطلاع از وضع سیاسی من در انگلیس بود که البته اشتباه می‌کرد و من تماسی نداشتم و از نزد او خارج شدم. با رئیس حسابداری او که همان مدیرکل حسابداری فعلی نخست وزیری شاید باشد به حسابداری نخست وزیری رفتیم...

س : در مورد تحویل اسناد سری توسط مارگریت الن در آنکارا به جناب آقای هویدا که در اعلامیه به آن اشاره نموده‌اید،



پرده ای از زندگی هویدا

توضیحات کافی ارائه دهید.

ج: از اینکه مارگریت الن بهایی بوده است تردیدی نیست و چون معروف است که پدر آقای هویدا به نام عین الملک با رهبر بهایی ها تماس نزدیک داشته و منصور در موقع معاونت نخست وزیری روزی از او پرسید این راست است هویدا رفیق تو بهایی است خندید و گفت حالا که دیگر بهایی و مسلمان ندارد و تقریباً این خود اقرار ضمنی بوده است و اما در مورد سفارت مورد بحث مربوط به تحویل اسناد چون از نظر مصالح مملکت ایجاب نمی کند که به روی کاغذ بیاید من شخصاً حضور مبارک اعلیحضرت همایونی یا تیمسار فردوست در صورتی که مقرر فرمایند خواهیم گفت ولی تصور می کنم با کمی دقت در اعلامیه منتشره ۴۵/۵/۲۷ و قید آن فردی که این مطلب را به من گفت [و] دو سفارت مزبور که ضمناً اسم بردم رقیب هم هستند آشکار است.

این بازجویی ها در ۵ برگ خلاصه شد و به سلسله مراتب ارسال گردید و همان روز نیز مهندس نصرت الله احدپور آزاد شد و به فعالیت خود برگشت.

ماجرای جاسوسی امیرعباس هویدا برای سازمان سیا، حکایتی است که بررسی های دقیق و موشکافانه ای را طلب می کند و در واقع سراغ آن را باید از زمان حضور هویدا در بیروت گرفت.

۱- حسن ارفع: فرزند پرنس رضاخان ارفع الدوله (رضا دانش ارفع) در اردیبهشت ماه ۱۲۷۴ ش در شهر تفلیس به دنیا آمد. تحصیلات وی تحت الشعاع شغل پدرش که از کارگزاران سیاست خارجی ایران بود و در کشورهای مختلفی سمت سفیرگیری داشت در کشورهای دیگر سپری شد. در دورانی که ارفع الدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی بود، حسن ارفع علی رغم علاقه پدر و مادرش به تحصیل وی در فرانسه، در سال ۱۲۹۱ به دبیرستان نظام در استانبول ترکیه رفت ولی پس از دو سال، به علت شروع جنگ به ایران آمد و با درجه افسری، به ارتش پیوست و پس از این ایام بود که به دانشکده افسری سوئیس اعزام شد و پس از آن در سال ۱۳۰۲ جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت و دوره تکمیلی دانشکده سواره نظام را طی کرد و به ایران بازگشت. حسن ارفع در سال ۱۳۰۴ به عنوان وابسته نظامی ایران در لندن منصوب شد و در همین دوران بود که با یک رقااص باله انگلیسی به نام هیلدا بیوک فرزند پرسی وال، ازدواج کرد. در سال ۱۳۰۶ به دانشگاه جنگ پاریس اعزام شد و دوره دو ساله آن را طی کرد. در مدت خدمت ارتش، در رده های مختلف، دارای مشاغل و مناصب متعددی از جمله: آجودان رضاشاه، استاد دانشکده ستاد ارتش، فرمانده لشکر اول و ریاست ارتش بود و نشان های مختلفی نیز دریافت و آثاری نیز در رشته نظامی تالیف کرد. حسن ارفع در تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۷ بازنشسته شد و در سال ۱۳۲۶ گروه آسیایی را در ایران تشکیل داد که این گروه بعداً به نام حزب نهضت ملی درآمد و تا سال ۱۳۳۰ که وی وزیر راه کابینه حسین علا شد، فعالیت داشت. مشارالیه یک انگلیسی تمام عیار بود و ضمن حضور فعال در صحنه های سیاسی، با عوامل انگلیس، از جمله سید ضیاءالدین طباطبائی حشر و نشر داشت. از مریدان رضاخان محسوب می شد و حکومت سلطنتی را بهترین نوع حکومت و شاه را سایه خدا می دانست. حسن ارفع باغ مسکونی خود در لارک (از نواحی نیاوران) را، تبدیل به محل اجتماع و رفت و آمد سیاسیون وقت کرده بود و با یکصد نفر خدم و حشم به رتق و فتق امور آن می پرداخت. در سال ۱۳۳۵ در حالی که شایعه نخست وزیری او بر سر زبان ها افتاده بود، با نوری سعید (نخست وزیر عراق)، به اتفاق معاون وزارت خارجه انگلیس، در این محل ملاقات کرد. عوامفریبی او به حدی بود که در این سال ها، مورد حمایت آیت الله کاشانی نیز، قرار گرفته بود. وی در سال ۱۳۳۶ مجدداً حزب نهضت ملی ایران را فعال کرد و در مهر ماه همین سال به اتفاق همسرش به انگلستان رفت و در تاریخ ۳۶/۹/۲۵ به جای منصورالملک، به عنوان سفیر شاه، به ترکیه رفت. او که ضمن سفیرگیری کبیر ایران در ترکیه، وزیر مختاری کشور یونان را نیز به عهده داشت، پس از ۴ سال حضور در ترکیه، به کراچی رفت و سفیر کبیر ایران در پاکستان شد. حسن ارفع در سال ۱۳۴۹ همسر انگلیسی خود را از دست داد و پس از شغل سفارت، عضو ارشد بازرسی عالی مرزها شد. و در سال ۱۳۵۱ به فرمان محمدرضا پهلوی، به عنوان نیابت ریاست انجمن ایران پاکستان منصوب شد.

او از حمایت های انگلستان در همه حال بهره می برد و با سفرای کشورهای مختلف رابطه داشت و در لارک مؤسسه شیرلارک را با شکل و شیوه ای کاملاً نظامی بوجود آورد. در سال ۱۳۵۲ طی عریضه ای از محمدرضا پهلوی تقاضا کرد، تا اجازه دهد زمین های قریه لارک را تقسیم کرده، به فروش برساند. او در این نامه نوشته است، این قریه متعلق به همسرم بوده که به فرزندانش رسیده است.

حسن ارفع در اوج حرکت های انقلاب اسلامی در تاریخ ۵۷/۱۰/۱۹ به بهانه معالجه به خارج از کشور گریخت.

۲- معتضد، خسرو، هویدا سیاستمدار پپ، عصا، گل ارکیده، چ اول، ۱۳۷۸ ش، انتشارات زرین، صص ۳۷۱-۳۸۱، جلد اول.

۳- دلد، اسکندر، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، ج ۴، صص ۸۶-۹۰.

۴- میلانی، عباس، معمای هویدا، نشر اختران، ۱۳۸۰ ش، صص ۱۴۷-۱۵۰.

۵- کیا، نورالدین، خاطرات مأموریت استانبول (۱۳۳۵-۱۳۳۹)، نشر آبی، ۱۳۸۱ ش، صص ۷۴-۷۷.

## پرده ای از زندگی هویدا

۶- آرشیو موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، گزارش شماره ۷۹۹۹، مورخه ۱۳۳۶/۱۱/۲.

۷- سند شماره ۵۲، مورخه ۱۳۳۶/۱۲/۲۶.

۸- سند شماره ۹۸۶، مورخه ۱۳۳۷/۲/۹.

۹- نصرت الله احدپور: فرزند عزیزالله در سال ۱۲۹۴ هـ ش در اصفهان متولد شد. در بعضی از اسناد نام خانوادگی وی، احمدپور و سال تولد او ۱۳۰۷ ثبت شده است. مشارالیه سیکل اول متوسطه را در خرمشهر در مدرسه شرافت سپری کرد و سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و پس از اخذ مهندسی نفت و شیمی از دانشگاه بیرمنگام در سال ۱۳۲۵ به ایران مراجعت نمود و به فعالیت های اقتصادی آزاد مشغول شد. در سال ۱۳۳۲ در حالی که مدیرمسئول روزنامه «ضیاء شرق» بود و عضویت گروه آسیا به سرپرستی سرلشکر حسن ارفع را داشت و با هزینه او روزنامه ضیاء شرق را ارگان حزب مزبور قرار داده بود، خود را لیبر حزب ترقی خواه معرفی و از محمدرضا پهلوی تقاضای ملاقات کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد دستور بازداشت وی صادر گردید که پس از ۱۷ روز از زندان آزاد شد.

مشارالیه که در زمان دستگیری، ادعای مبارزه با حکومت مصدق را نموده، خود را چنین معرفی کرده است:

«بنده مهندس معدن و فارغ التحصیل دانشکده فنی شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران هستم و دوره کار آموزیم را به مدت یک سال در بیرمنگام، جزو محصلین اعزامی شرکت نفت گذرانیده ام.»

احدپور که مدتی نیز مدیر روزنامه «روزگاران» ارگان حزب ترقیخواه بود، در سال ۱۳۴۰، چنین معرفی شده است:

«احدپور شخصی است که خود را گاهی مهندس معرفی می کند و با دختر باتلر انگلیسی ازدواج کرده و اغلب به انگلستان مسافرت می کند و اصولاً فرد متظاهری است و سعی دارد با رجال و مقامات ذی نفوذ تماس بگیرد.»

او همواره اسلحه کمری با مجوز ساواک به همراه داشت و در سال ۱۳۴۱ توسط شمس الدین امیرعلایی، چنین معرفی شده است: «این شخص از راه حقه بازی و جاسوسی امرار معاش می کند.»

احدپور با رئیس ساواک اصفهان نیز رابطه داشت. وی که در سال ۱۳۴۲ کاندیدای دوره ۲۱ مجلس شورای ملی از اصفهان بود چنین ارزیابی شده است:

«مردم اصفهان او را درستکار و صحیح العمل نمی دانند. عصبانی است. هوچی و حراف است. در مجالس خود را وابسته به انگلیس معرفی می کند و به این کار نیز افتخار می نماید. خیلی دوست دارد او را وابسته به دستگاه های [ناخوانا] بدانند همسر انگلیسی داشته که فوت کرده و از او یک دختر دارد.»

گزارشهای موجود در سابقه انفرادی، وی را فردی شیاد و کلاهبردار، معرفی می کند و به همین علت در سال ۱۳۴۵ که اعلامیه ای علیه امیرعباس هویدا، انتشار داده، چنین معرفی شده است: «نامبرده فردی است شیاد و کلاهبردار. در اغلب مجالس مدعی دوستی و مجالست با کلیه مقامات رده اول مملکت و حتی خود را داماد لرد باتلر، سناتور انگلیسی معرفی می نماید و از طرفی در نزد بعضی از مقامات خود را وابسته به دستگاه ضد اطلاعات ارتش می داند.»

نصرت الله احدپور که از حمایت های آشکار و پنهان سردمداران حکومت پهلوی بهره مند بوده است، در پرتو این حمایت ها چندین شرکت تأسیس و در مقاطعه کاری های مختلف شرکت نموده و از این راه سرمایه هنگفتی کسب کرده است.

در یک ارزیابی حمایت از وی چنین منعکس است:

«یک نوبت به علت بدگویی علیه آقای هویدا از طرف شهربانی بازداشت شده که چون مقامات عالی ساواک او را

می شناختند، وسیله آزادی وی را فراهم نمودند.»

احدپور در طول زندگی چند بار ازدواج کرد که بعضی از آنها به متارکه کشیده شد.

۱۰- این فتوکپی به همراه خلاصه گزارش بازجویی برای سلسله مراتب ساواک ارسال گردیده و در سابقه یافت نشد.